



روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۵ - ۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۸
سال بیست‌وهشتم - شماره ۷۶۸۴ - ۱۶ صفحه
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

یادداشت‌های امروز
۲ دشمن پیش از میدان جامعه را هدف می گیرد
علی‌حسن خیدری
۵ از وحدت اسلامی تا انسجام ملی
محسن فتחי
۱۳ وقتی مدیر متخلف مشاور می شود
فریدون حسن
۱۴ خودروی ایمن چرا فقط منطقه آزاد؟
حسین قصبیحی

آمادگی بانک مرکزی برای عرضه ۲ میلیارد دلار همتی: ایران ارز دارد به‌قدر کافی هم دارد

صفحه ۴



رسانه‌پژو | جوان

سعداله زارعی کارشناس مسائل بین‌الملل در گفت‌وگو با «جوان»:

امریکا در آزمون تصاعد درگیری شکست خواهد خورد

● **فازده سالات یوسفی | خبرنگار گروه سیاسی**

صفحه ۵



هوش مصنوعی بخشی از «سواد عمومی» می شود

● **مهسا گونبدی | خبرنگار گروه اجتماعی**

گفت‌وگوی «جوان» با دکتر رضا تقی‌پور انوری، رئیس فراکسیون هوش مصنوعی مجلس

صفحه ۸

رئیس سازمان غذا و دارو؛ شرایط تحریمی و محدودیت در برخی مسیرهای حمل‌ونقل و انتقال پول، چالش‌هایی را در تأمین برخی اقلام دارویی ایجاد کرده‌است، اما سازمان غذا و دارو با همکاری دستگاه‌های مختلف، فعال‌سازی مسیرهای جایگزین و تسهیل ورود مواد اولیه را با جدیت دنبال می‌کند | **صفحه ۲**



نخبگان غرب‌گرای سابق که امروز غوغای «پیمان دفاعی با چین» راه انداخته‌اند، در واقع از این تأخیر راهبردی‌شو که شده‌اند. آنها امروز به این گزاره‌ی ساده رسیده‌اند که «در جهان چندقطبی، هیچ کشوری نمی‌تواند با تکیه بر تفاهم‌نامه‌های دوستانه، زیر چرخ‌های رقابت‌قدرت‌های بزرگ له نشود، مگرآنکه جایگاه خود را در یکی از این قطب‌ها تثبیت کند». و ما برای این تغییر نگاه هزینه‌ای گزاف پرداختیم!

جنگ، کاری کرد که این جرمود معرفتی شکست. البته این ادعای من است و حقیقتاً بسیار از گفته‌ی آن استاد فلسفه که از درون یک گروه نخبگانی خبر می‌داد، متأثر هستم؛ و نگاهم به تغییر نگاه دولت به شرق بسیار متعمر‌تر است و دوست و آشنا و فامیل را هم می‌بینم و مردم کوچه و خیابان را.

■ **آسب‌های فرصت با شرق!**

قبل از آنکه دیگران بگویند خود یادآور می‌شوم که چه‌بسا کسانی به برخی آسیب‌های همراهی با چین نگرش داشته باشند. تنش نخست شاید این باشد که چین، شریک یکجانبه‌گرا نیست، چین با عربستان و امارات نیز عمیق‌ترین روابط را دارد. وخب وقتی این مشکل در همراهی با امریکا بیشتر و تحمل‌ناپذیر تر است، پس دیگر نمی‌تواند مشکل جدی باشد! دیدم که برخی غربگرایان به پیمان‌های چین با عربستان اشاره دارند. عجب! امریکوفیل‌ها چه استبدال‌هایی دارند! ایران شاید سخت‌پذیرد که در «خاورمیانه‌ی چین»، همه‌ی کشورها سهم یکسان داشته باشند ولی چه کسی روابط بین‌الملل را این‌گونه نوشته و خوانده است؟

تشش دوم که گاهی برخی اصلاح‌طلبان با توپیتیری‌های عجول می‌گویند، این است که روسیه، شریک رقیب است و در برخی حوزه‌های انرژی (بازار گاز)، رقیب مستقیم ایران است. باید نگریست که نگاه به شرق به معنای نگاه انحصاری به مسکو نیست بلکه نیازمند دیپلماسی چندگانه (مثلاً «چین تبدیل کنیم»

■ **دیپلماسی هوشمند شرقی**
ما نیازمند دیپلماسی هوشمند با شرق هستیم نه غش کردن در دل شرق که با فرهنگ ملی و اسلامی ما تناقض دارد. این خاصیت روابط بین‌الملل است. چگونه از رقابت امریکا با چین برای اخذ امتیازات حداکثری استفاده کنیم؟ چگونه دالان‌های انرژی و حمل‌ونقل را به بازی برد- برد تبدیل کنیم؟

شرق برای ایران هیچ‌گاه یک مقصد نخواهد شد، بلکه یک مسیر پویا و در حال تغییر است. ایران برای ماندن در این مسیر، باید از انفعالی که منتظر فرصت است، به عمل راهبردی تغییر راهبرد دهد.

تکلف‌بردار و همراه با تعصبات متجمد است ولی جنگ، تعصب «امریکا راه نجات است» و چنان شکست که حتی بدبین‌ترین نگاه‌ها به شرق نیز به محاسبه‌ی مجدد واداشته‌شد. با این حال، فرصت ایستادن با «شی»، نه برای التیام دل خستگی گذشته، که برای ساخت نظامی جدید است؛ نظامی که در آن، ایران دیگر وامانده در حاشیه‌ی غرب نیست، بلکه لنگر مرکزی شرق محسوب خواهد شد، به‌شرط آنکه این نگاه جدید را با واقع‌بینی محض جایگزین آرمان‌گرایی محض کنیم.

نخبگانی، اجماع ملی را برای امضای اسناد بلندمدت شرقی فراهم کند. «واقعیت چندقطبی» در ذهن نخبگان ایرانی دیر نشست. جان مرشایمر، به‌عنوان برجسته‌ترین نظریه‌پرداز رئالیسم تهاجمی، دیروز هشدار داد که غرب در درک جهان چندقطبی ناکام مانده است. نکته‌ی تأمل‌برانگیزتر برای ما ایرانیان این است که ما نیز به‌زمانی مشابه و شاید بیشتر در در همین واقعیت دچار تأخیر معرفتی بوده‌ایم. جنگ اخیر، این حقیقت را به‌زور به ذهن ما کوپید، در حالی که این تحلیل‌ها از دهه‌ها پیش روی میز نظریه‌پردازری سیاسی جهان بود. چرا نخبگان سیاسی و روشنفکری ایران، دهه‌ها از این نگاه ساده‌ی رئالیستی درباره‌ی «رقابت سه قدرت بزرگ» غافل ماندند؟

روشنفکری مدرن ایران، اغلب بین دو قطب «دگانه‌ی آرمان‌گرایی ایدئولوژیک و لیبرالیسم غرب‌گرا» سیر می‌کرد. نگاه کنید به نوشته‌های آنان که اغلب وقتی از ایدئولوژی حرف می‌زنند جلوی بینی خودشان را می‌گیرند که بوی بد آن ناشنودن‌اندین دوگانه یا آرمان‌گرایی انقلابی مبتنی بر «ظلم‌ستیزی اخلاقی» بود که همه‌چیز را در چارچوب «استکبار» می‌دید. یا لیبرالیسم غرب‌گرای که نجات ایران را در «پیوستن به نظم لیبرال بین‌الملل» جست‌وجو می‌کرد. هر دو جریان، شاید از واقع‌گرایی ژئوپلیتیک‌گریزان بودند.

نخبگان ایرانی (به‌ویژه از جریان اصلاح‌طلب و اعتدال) تا همین اواخر، به معماری جهانی از منظر رقابت هژمون‌ها (امریکا، چین، روسیه) نگاه نمی‌کردند. گمان می‌کردند مشکل ایران با غرب، صرفاً یک سوء تفاهم هسته‌ای یا مسئله‌ی حقوق بشر است که با یک برجام دیگر حل می‌شود. معتقد بودند اگر ایران به‌اندازه‌ی کافی «عقلانی» رفتار کند، امریکا هم جایگاه ایران را در نظم جهانی به رسمیت می‌شناسد. مرشایمر می‌گوید: «امریکا دغدغه‌های امنیتی رقیب‌اش را دست‌کم می‌گیرد»؛ نخبه‌ی ایرانی بر عکس، دغدغه‌های امنیتی خودش را دست‌کم می‌گرفت و فکر می‌کرد با عقب‌نشینی هسته‌ای، می‌تواند از زیر چرخ‌وندهای ژئوپلیتیک‌قدرت‌های بزرگ فرار کند.

جامعه‌ی نخبگانی ایران خوراک تحلیلی خود را عمدتاً از سفره رسانه‌ها و منابع غربی می‌گرفت. در رسانه‌های غربی، تا پیش از ظهور جدی چین، گزاره‌های «چندقطبی اجتناب‌ناپذیر» یا طرد می‌شد یا در حاشیه قرار می‌گرفت. نخبگان ایرانی هم که عادت داشتند جهان را از دریچه‌ی نیویورک تایمز یا بی‌بی‌سی ببینند، به‌جای اینکه خودشان بر اساس واقعیت عینی همسایگی با چین و روسیه تحلیل کنند، اسیر همان روایت غربی می‌ماندند که می‌گفت «چین ضعیف‌شده» و «روسیه‌ی منزوی» در نهایت به غرب تن خواهند داد.

نخبه‌ی ایرانی سنتی، چین را تنها یک «تأمین‌کننده‌ی کالاهای ارزان بی‌کیفیت» می‌دید (جنس چینی ضرب‌المثل شده بود) و روسیه را یک «همسایه‌ی زورگوی از دست‌رفته» و حتی باکی نداشت که مظلومیت عباس‌میرزا را بارها و بارها به یاد ایرانیان بیابوردا نخبه ایرانی نمی‌فهمید که ایران باید خود را با برنده‌ی احتمالی آینده هم‌سو کند و این نیازمند قبول یک شکست بزرگ در فهم سیاست خارجی بود. برای نخبه ایرانی قبول اینکه ما باید عملاً به اردوگاه شرق پیوندیم، یک جراحی روانی سخت بود که بسیاری از نخبگان تا پیش از وقوع جنگ، جسارت انجام آن را نداشتند. چنین باقدیر جذب اقتصادی و ایجاد نهادهای موازی شرقی مانند پریکس و امنیت‌شانگهای در حال ساخت معماری تازه‌ای است که در آن، امریکانقش محوری ندارد. ولی نخبه‌ی ایرانی چون خود را همچنان شهروند جهانی وابسته به نظام دلاری می‌دید، نمی‌توانست اهمیت این نظم در حال ظهور را درک کند و فکر می‌کرد این نهادها صرفاً تبلیغاتی است.

انرژی است، نه تغییر رژیم. هزینه‌ی همراهی چین و همراهی با چین، بسیار کمتر از هزینه‌ی همراهی فرضی غرب با ایران و ایران با غرب است. همراهی غرب با ایران، همواره مشروط به تغییر رفتار داخلی (شعارهای حالا دیگر مشمضم‌کننده‌ی حقوق بشر، دموکراسی) و تغییر سیاست منطقه‌ای (کنار گذاشتن محور مقاومت) و تغییر برنامه‌ی هسته‌ای بوده است. یعنی ترخ غرب برای همراهی با ایران، دست‌کشیدن ایران از هویت ملی خود است.

همراهی با غرب به معنای پذیرش نظام مالی غرب از سئونیفت و دلار تا استانداردهای بانکی است که در بزرنگاهای سیاسی، به‌سرعت به ابزار تحریم و قطع از تباط تبدیل می‌شود (در برجام دیدیم). همراهی با چین، از دلار عبور می‌کند، از نهادهای موازی مثل پریکس و شانگهای تغذیه می‌شود و تحریم آن، هزینه‌ی بسیار بالایی برای خود چین دارد. بنابراین چین به‌ندرت دست به چنین اقدامی می‌زند.

غرب در همراهی خود، گفتمان لیبرال دموکراسی را انبیز صادر می‌کند (و این اتفاقاً در سه دهه‌ی گذشته برای روشنفکران ایرانی امری مطلوب و عامل اصلی گرایش به غرب بود، همانانی که «صدور انقلاب اسلامی» را عامل اصلی دشمنی غرب و منطقه با ایران می‌دانستند!) چین ولی با این چیزها کاری ندارد، و با تأکید بر حاکمیت ملی و تنوع الگوهای توسعه، هیچ‌گاه به گفتمان سیاسی ایران حمله نمی‌کند و آن را به رسمیت می‌شناسد. چین صرفاً به ایران چونان یک «مشتتری» نگاه نمی‌کند، بلکه ایران را یکی از کانون‌های تمدنی جاده‌ی ابریشم می‌داند. ایران می‌تواند در نظم نوین آسیایی نقشی محوری ایفا کند که در آن، اولویت با حاکمیت ملی و توسعه‌ی درون‌زاست، نه با لیبرال دموکراسی فراسرزمینی. شاید این وجه گفتمانی، همان چیزی باشد که نخبگان غرب‌گرای سابق را نیز مجاب کرده است که «غرب، روایت آینده را در اختیار ندارد».

■ **نقطه‌ی گسست راهبردی را پاس بداریم**

دولت‌های پیشین بعضاً «نگاه به شرق» را یک گزینه‌ی تاکتیکی می‌دانستند برای فشار به غرب. جنگ او کرایان و سپس دگرگونی‌های غرب آسیا، این گزینه را به یک ضرورت ساختاری تبدیل کرد. یعنی نخبگان ایرانی بالاخره فهمیدند که معماری نظم جهانی غرب‌محور، دیگر هیچ سهمی برای ایران قائل نیست ولی شرق که شعبار «جهان چندقطبی» می‌دهد، می‌تواند به‌شرط صراحت و دقت بیشتر، زمینه‌ای برای سهم واقعی ایران فراهم کند. تغییر نگرش بسا کسان از غربگرایان ایرانی که اکنون «چین، چین» می‌کنند، یک لحظه‌ی مردم‌شناختی سیاسی است. کسی عاشق چین نشده است (هرچند چین و ایران سابقه‌ی تمدنی متصلی به هم دارند و دور نیست زمانی که تطابق‌های فرهنگی بیشتری کشف و نزدیکی حاصل شود). تغییری اگر هست از ناامیدی محاسباتی است. وقتی غرب تمام‌قدری جنگ تمامی زیرساخت‌های مالی ایران را هدف گرفت و حتی دارایی‌های بشر‌دوستانه را مسمود کرد، نخبه‌فهمید که دیگر «بازگشت به میز مذاکره‌ی غرب» با گرگ نشستن و با گرگ بر خاستن و به امید نان دشمن نشستن است. اصلاح‌طلبان تا قبل از به‌دست‌گرفتن دولت چهاردهم در روزنامه‌های خود پوتین و شی را تحقیر می‌کردند ولی ناگهان بعد از این دولت عکس‌های دوتایی آن دو رهبر شرقی با پزشکیان را تمام‌صفحه کار می‌کردند با تیتیرهای آنچنانی! پس شاید بگوییم نگاه قبلی‌شان به شرق نوعی عقده‌کشایی از نبودن در قدرت بوده‌است. یا خوش‌بینانه‌تر بگوییم دوست داشتند خودشان با چین و روسیه پیمان ببندند!

این گروه، حالا به شرق همچون بیمه‌ی اعتبار از دست‌رفته‌ی سیاسی خود نگاه می‌کنند. یعنی اگر ایران با چین پیمان ببندد، هزینه‌ی انزو از او غرب کاهش می‌یابد. این یک فرصت برای دولت است که با استفاده از این اقیاع

قالیباف در گفت‌وگوی ویدئویی با مردم:

ما میدان را در دست داریم و اهرم بسیار پر قدرت تنگه هر مز را را ها نخواهیم کرد

| صفحه ۲

فرصت‌های ایستادن با شرق

● **غلامرضا صدقیان | سردبیر**

تغییر نگاه جامعه و نخبگان ایرانی به شرق تغییر ذائقه نیست. معتقدم این یک نقطه‌ی گسست راهبردی است و بهتر است خود چین و روسیه این را بدانند که راهبرد مشترک با ایران فقط به‌نفع ایران تمام نمی‌شود و آن دونیز از هر پیمان راستینی با ایران سودهای می‌برند. ایران هژمونی امریکا را فرو کوفته است. کاری که خود چین و روسیه هنوز دست‌کم در ابعاد نظامی انجام نداده‌اند. پس باید بدانند شکست هژمونی سلطان جهان تک‌قطبی قیمتی گزاف دارد که باید با پیمان‌های دقیق و راهبردی با ایران آن را ببردازند